

طب در گذشته‌های دور

نویسنده: پوهاند دوکتور محمد افضل انور

خلاصه

بشر از ابتدای خلقت برای درمان مرض و کاهش دردش به وسایل درمانی گوناگونی متوسل شده است. با مراجعه به تاریخ طب، دیده میشود که مهد نخستینش، شرق (مخصوصاً کشورهای کهنسالی همچون: بین‌النهرین، مصر، هند و چین) و قدیمی‌ترین کانون علم طب با احتمال بیشتر بین‌النهرین بوده است. بین‌النهرین در ۲۰۰۰ سال قبل از میلاد تمدن تکامل یافته‌ای داشت، و ساکنین بومی آن یعنی کلدانیان به شرح بسیاری از امراض پرداخته بودند. در همان زمان، حمورابی پادشاه بابل قوانینی را وضع کرده بود که بربنیاد آن هرکس که به نحوی از انحا باعث کوچک‌ترین ضرر و زیانی به شخص دیگری میشد، مجبور بود زیان وارده را جبران نماید. این قوانین مجموعه‌ای بود از مسایل جزایی و مدنی از جمله در مورد طب، اگر

طیب و یا جراح به جای معالجه و درمان بیماری، باعث شدت مرض میگردد، از مجازات مصوون نمیماند. مصریها اناتومی را به خوبی میدانستند؛ در قبرهای مصریها تصاویر عملیه‌های جراحی به دست آمده است؛ به علاوه مصریها در زمینه حفظ الصحة عمومی نیز پیشرفتهایی داشتند. هندیها به خاصیت گیاهان فراوان پی برده بودند، دواها را به منبها، سردکننده، خارج کننده و . . . صنیف کرده بودند و به اشکال پودر، پیلول، عصاره، جوشانده، مرهم، مالشی، انشاقی و دود کردن استعمال میکردند. جراحان هندی در اجرای جراحی پلاستیک مهارت داشتند. چینیه‌ها به تأثیر رژیم غذایی، ورزش و تابش آفتاب در صحت آگاه بودند. طبیبان چین عالیت‌ترین اصل «جلوگیری از مرض، بهتر از تداوی است» را مطرح کردند. چینیه‌ها از اولین پیشگامان معافیت بودند. رومیان به حفظ الصحة ارزش بیشتری میدادند. در روم حفظ الصحة از طریق ساختن حمامها، فاضلابها و نلهای آب تأمین گردیده بود و به منظور از بین بردن ملاریا باطلاقتها را خشک گردانیده بودند. در مدرسه طب گندی شاپور، استادان یونانی، سریانی، هندی و زردشتی به تدریس، تحقیق و تداوی مریضان اشتغال داشتند. عالی‌ترین دوران رشد مدرسه گندی شاپور در عهد انوشیروان بود. وی برای پیشرفت این مدرسه و بیمارستان آن کوششهای زیادی نمود. در دنیای جدید از تکها ((Aztecs، المکها (Olmecs و اینکاها ((Incas، دارای سابقه‌ی چند هزار ساله طبیبی بودند و با دواهای مخدر و سمی، آشنا. در قلمرو از تکا، سیستم صحی پیشرفته‌ی بود و دواهای متنوع، حمامهای بخار و حمامهای تعریق برای تداوی روماتیزم وجود داشت. دواهای (نباتات طبیبی) مورد استعمال آنها به بیش از ۱۲۰۰ عدد میرسید. در هیچ یکی از تمدنهای باستانی، به پیمانه تمدن مکسیکوی قدیم، اقلام دواپی ذکر نشده است. از بررسیها بر می آید که اعمالی نظیر ختنه و خال کوبی در میان بومیان استرالیای مرکزی مروج بود.

در بین اسمای ماندگار تاریخ علم طب، نام این دانشمندان در صدر تاریخ طب جا دارند: ایم هوتپ Imhotep مؤسس علم طب در مصر قدیم، هیروفیل Herophile و ارازیستریت Erasistrate اطبای معروف اسکندریه که از روی کالبد شگافی علم تشریح را بر پایه و اساس صحیح قرار دادند. سوشروتا Sushruta نام برجسته در تاریخ علم طب هند، کتابی به زبان سانسکریت نگاشته، اضافه از صد سامان جراحی (از قبیل نشتر، سوند، فورسپس و سپیکولوم) را تشریح کرده بود. چرکه Charaka دانشمند هندی کتاب دانشنامه طب را تألیف کرده است، پین چو PienChio یکی از معروفترین طبیبان چین قدیم «نبض شناسی» را بنیان گذاری نمود، هیپوکرات Hippocrate بزرگترین طبیب یونان قدیم، سوگندنامه‌ی را تنظیم کرد. تیوفراستوس Theophrastus مجموعه‌ی از گیاهان را به شکل سیستماتیک تشریح نمود. اسکولاپ Esculape مشهورترین طبیب یونان قدیم با سخنان نیروبخش مریضان را تداوی میکرد. او دو دخترانی به نامهای هایجیا Hygiea و پاناسیا Panacea داشت که به شغل طبابت مصروف بودند. اولی سلسله حفظ‌الصحه (preventive medicine) و دومی سلسله معالجه (curative medicine) را با فلسفه‌های متفاوت به میان آوردند. ارسطو Aristotle مؤسس آناتومی مقایسوی و نخستین فردی بود که کلمه anatome را به کار برد. سلسوس AulusCornelinsCelsus برای نخستین بار اوصاف التهاب (سرخ، پندیده گی، درد و حرارت) را ذکر کرد. Avul Cornel Cels طبیب روم باستان اولین مجموعه طبّی را به شکل دایره‌المعارف تدوین نمود. جالینوس یا گالن Galen of Pergamum به صفت پدر طبابت سپورت شناخته میشود. او در ترمیم یا جوش خوردن استخوانهای شکسته و رد خلعه‌ها مهارت داشت.

کلمه های کلیدی: درمان بیماری، حفظ‌الصحه، جراحی، نبض شناسی، التهاب،

گیاهان طبی، دواهای مخدر.

مقدمه

بشر از همان ابتدا، از آوان خلقتش برای رهایی از درد، رنج و مرض دست به دامان تداوی برد، در هر زمان به اندازه فهمش برای درمان مرض و کاهش دردش به وسایل درمانی متوسل شد. دورانی بود که ضعف و ناتوانی بشر در مقابل قوای طبیعت، او را معتقد به وجود ارباب الانواع، ارواح و شیاطین کرد؛ آنها بیماری و سلامت را بدان نسبت میدادند. به طور کلی اسناد تاریخی بر سه M یعنی majic (سحر)، mystery (راز و سِر) و medicine (طب و دوا) تأکید می‌ورزد؛ بدین معنی که جادوگر قبیله، افراد روحانی و گیاه شناس به طریقه های مختلف کوشیده‌اند که راهی برای معالجه انسان مریض بیابند.

با تکامل زنده گی اجتماعی انسانها، شعور و آگاهی آنها نیز انکشاف نمود، در پهلوی درک و شناخت بسیاری از واقعیتهای زنده گی و طبیعت، این باور را نیز دریافتند که برای بیماری و نیز برای شفایابی و تندرستی عوامل عینی موجود است و باید برای دفع بیماری و رسیدن به تندرستی آنها را شناخت و از آنها استفاده کرد.

با آشنایی با تأثیر شفا بخش نباتات و محصولات حیوانی، دانش طب نیز تکوین یافت. انسانها در طول قرون متمادی با استفاده از نباتات به حیث غذا، با اوصاف نباتات آشنایی حاصل کردند؛ علاوه بر تشخیص خواص غذایی به تأثیر شفابخش آنها نیز پی بردند. آگاهی بر اوصاف نباتات، از طریق مشاهده سیر مرض و زخمها در حیوانات میسر شده است.

با مرور گذشته های طب این نکته هویدا میگردد که طب و دوا در مراحل ابتدایی جامعه بشری به گونه تجربوی، عرض وجود کرده، دانش در این مورد به صورت مشاهده مستقیم محیط و طبیعت کسب گردیده است. میتوان بر این نکته معترف شد که معلم اولی انسان طبیعت و منبع نخستین مواد دوايي، نباتات بود؛ انسان اولیه به منظور آرامش درد و علاج مرض خویش، از نباتات محیطش استفاده میکرد و در مراحل بعدی به تأثیر معالجوی محصولات

حیوانی ملتنف گشت و از جگر، خون تازه، شحم و مغز استخوان استفاده کرد. نخستین تحولات، در شرق در کشورهای کهنسال جهان همچون بین النهرین، مصر، هند و چین که مهد تمدن اولیه بشر بود، به وقوع پیوسته است.

طب در بین النهرین

قدیمی ترین کانون علم طب جهان را نمیتوان با قاطعیت تعیین نمود؛ ولی با احتمال بیشتر میتوان گفت که این کانون ممکن است در بین النهرین بوده باشد؛ اغلب این ناحیه مهد تمدن نامیده شده است، که تاریخ آن به شش هزار سال قبل باز میگردد.

در ۲۰۰۰ سال قبل از میلاد بین النهرین، دارای مقام تکامل یافته یی تمدنی بود. طب یکی از علمی بود که کلدانیان اساس آن را وضع کردند. آنها به شرح بسیاری از امراض و سرانجام احتمالی آن پرداخته اند. آنها چنین عادت داشتند که مریضان را در معابر و گذرگاه ها میگذاشتند تا اگر رهگذری از آنجا عبور کند و راه علاج مرض را بداند، اطلاعاتی را پیرامون آن مریضی ابراز کند. کلدانیان اطلاعات مذکور را در لوحه ها مینگاشتند و در معابد می آویختند و سایر ملل علم طب را از کلدانیها فرا گرفتند. (۲)

حمورابی (Hammurabi) پادشاه بابل قوانینی را وضع کرد. هرکس که به نحوی از انجا باعث کوچک ترین ضرر و زیانی به شخص دیگری میشد، ملزم و مجبور به دادن تاوان و رفع ضرر از شخص زیان دیده بود. به این ترتیب، چون مردم خود را در برابر قانون مسؤول میدیدند، در اجرای وظایف خود نهایت کوشش میکردند و قانون را مراعات مینمودند. این قوانین مجموعه یی است از مسایل جزایی و مدنی از جمله در مورد طب، از ۲۸۲ قانون موصوف، ده قانون آن مربوط به امور طبی بود. اگر طیب و یا جراح به جای معالجه و درمان بیماری، باعث شدت مرض میگردد، از مجازات مصوون نمیمانند. (۱)

طب در مصر

هرودوت، مؤرخ یونان باستان نوشت که در عصر او یعنی قرن پنجم پیش از میلاد، در مصر، طبیبان بسیاری وجود داشت، حتی بعضی از آنها متخصص بودند و تنها به درمان بیماریهای خاص یا تشوشاتی در قسمتی از بدن (مانند چشم) میپرداختند.

مصریها اناتومی را به خوبی میدانستند؛ زیرا اجساد را باز میکردند؛ درون شکم را از مواد خوشبو و معطر پر مینمودند و آن را مومیایی میکردند. آنها خوردن گوشت خوک و میش را جایز نمیشمردند. مصریان قدیم مرض شبکوری را میشناختند و برای معالجه آن جگر را تجویز میکردند.

در مصر، الزام به شگافتن اجساد که طبق سنن دینی آن را مومیایی میکردند، تشریح بدن انسان را امکان پذیر ساخت. اطبای مصری علت بیماریها را در تغییر وضع اعضای بدن میدانستند.

مهم ترین سند طبی بسیار قدیم پاپیروس «اسمیت» Edwin Smith Papyrus نام دارد. در این پاپیروس اطلاعات گرانبهائی در زمینه طب و طبابت مصریان در هزار و شش صد سال پیش از میلاد آمده است. در پاپیروس دیگری، از گیاهان و مواد معدنی یاد شده است. در یکی از این پاپیروسها برای تشخیص بارداری زن و حتی پیش بینی جنسیت نوزاد از طریق ادرار حامله راهنمایی شده است که تا حدودی با معلومات امروزی هماهنگی دارد.

در قبرهای مصریها تصاویر عملیه های جراحی به دست آمده است؛ در یک پاپیروس مصری شرح عملیات جراحی ایم هوتپ (Imhotep) که در حدود سه هزار قبل از میلاد میزیسته، نیز ذکر شده است - ایم هوتپ، مؤسس علم طب در مصر قدیم به شمار میرود. (۳)

مصریها در زمینه حفظ الصحة عمومی نیز پیشرفتهائی داشتند. آنها شهرهای پلان شده، حمامهای عمومی و فاضلابهای زیر زمینی میساختند که با طرحهای پیشرفته امروزی مشابهت

میرساند.

اسکندریه در سالهای ۳۰۰ قبل از میلاد تمدن چشم گیری داشت. در این جا حتی تسلیخ اجساد ممکن بود. علم طب مخصوصاً تشریح و جراحی در این شهر پیشرفت کرده بود، هیروفیل (Herophile) و ارازیستری (Erasistrate) از اطبای معروف اسکندریه بودند که از روی کالبد شگافی علم تشریح را بر پایه و اساس صحیح قرار دادند. ارازیستری اختلاف بین اعصاب حرکی و حسی را کشف کرد و دماغ را مرکز فکر و حس دانست.

طب در هند

هند، گنجینه عظیم طب به شمار میرود. سالها قبل از میلاد، هندیها به خاصیت گیاهان پی برده بودند و ۱۰۷ نوع گیاه را که برای تداوی امراض به کار میرفت، میپرستیدند. در بیرون آوردن طفل از طریق شق کردن بطن (سزارین) تجربیاتی اندوخته بودند و از سرایت امراض طاعون و کولرا آگاهی داشتند.

بین نامهای برجسته تاریخ علم طب هند، سوشروتا (Sushruta) نامی در خور ستایش است. وی کتابی به زبان سانسکریت نگاشته، اضافه از صد سامان جراحی (از قبیل نشتر، سوند، فورسپس و سپیکولوم) را تشریح کرده است. سوشروتا در مورد اوصاف یک طبیب میگوید: «طیب باید صحت مند، نظیف، باتمکین و برده بار بوده، از لاف، گزاف و مزاح با خانمها اجتناب ورزد، در یک چپرکت پهلوی آنها ننشیند. کلامش آهسته، مؤدبانه و امیدوار کننده بوده، دایماً مریضان را پذیرفته، دقیقاً معاینه نماید.» (۸)

اساس معلومات در باره تاریخ طب هند در سه جلد کتاب (Mann, Aur-veda) و دانش زنده گی) جمع گردیده است. در هند آن زمان دواها به منبهات، سردکننده، خارج کننده و غیره تصنیف و به اشکال پودر، پیلول، عصاره، جوشانده، مرهم، مالشی، انشاقی و دود کردن استعمال میشدند. دانستن زهریات و ضد سموم خصوصاً گزیدن مارهای زهردار برای طبیب

هندی اهمیت داشت. جراحان هندی از مهارت‌های زیادی در اجرای جراحی پلاستیک (مخصوصاً اصلاح گوش و بینی) برخوردار بودند. چرکه (Charaka) که کتاب دانشنامه طب را تألیف کرده است به شاگردانش می‌آموخت:

«باید مریضان تان را نه برای خود تان، نه برای رسیدن به منافع دنیایی، بلکه به خاطر انسانهای مریض درمان کنید». مؤرخین طب ادعا دارند که طب هند همان نقشی را در آسیا ایفا کرده که طب یونان در غرب داشته است؛ زیرا آنچنان که طب یونان به اروپا راه یافته، طب هند نیز به هند و چین، اندونیزیا، تبت، آسیای مرکزی و حتی جاپان پیش رفته است.» (۷)

طبیان پس از پایان تحصیل، سوگند نامه‌ی را امضا میکردند که در آن چنین ذکر شده بود:

«در برابر امور مربوط به مریضان جانب سکوت را رعایت نمایند، حتی اگر مرگ مریض حتمی باشد، موضوع را با او در میان نگذارند. به علاوه تا آخرین دقایق حیات مریض، سعی خود را در نجات او به کار ببرند و بیشتر به رفاه مریض اندیشند تا به نفع خود.» (۴)

از تصویر کلی طب هندی چنین بر می‌آید که علم طب در هند پیشرفت سریعی داشته است. بین سالهای ۸۰۰ قبل از میلاد و ۶۰۰ بعد از میلاد، دوران طلایی علم طب هند بوده؛ سپس، در طی قرون متمادی، حرکت آن بطی گشته است. (۶)

طب در چین

چینیها ادعا دارند که از پایه‌گذاران نخستین علم طب سازمان‌یافته جهان اند که قدامت آن به ۲-۳ هزار قبل از میلاد مسیح باز میگردد. در این دوره چین تمدن شگوفانی داشت و آنها در علم طب معلومات کافی حاصل نموده بودند. از تأثیر رژیم غذایی، ورزش و تابش آفتاب در صحت آگاهی داشتند. کالبد شکافی در چین ممنوع بود؛ لذا اطباء چینی از تشریح بی‌خبر ماندند. فرو کردن سوزن «طب سوزنی» acupuncture در نقاط مشخص و

اختصاصی بدن به منظور تداوی از قدیم در چین معمول بود.

یکی از معروفترین طبیبان چین قدیم پین چو (PienChio) است که بین ۵۰۰-۶۰۰ قبل از میلاد میزیست. او «نبض شناسی» را بنیان گذاشت و معتقد بود که طبیب میتواند نوع مرض را از روی وصف نبض بر حسب آن که ضربان نبض قوی، ضعیف، سریع یا بطی باشد، تشخیص دهد.

در قرن دوم یکی از اطبا در زمینه پرهیز غذایی و انواع تب رسالاتی نگاشت که مدت هزار سال در مدارس به عنوان درسنامه به کار رفت. در قرن سوم هواتو رساله یی در باره جراحی منتشر کرد و با ساختن مشروبی که بیهوشی کامل می آورد، عملیه جراحی را رواج بخشید.

طبیبان چین عالیتترین اصل یعنی «جلوگیری از مرض، بهتر از تداوی است» را مطرح کردند. چینیه از اولین پیشگامان معافیت بودند. از نظر چینیه بهترین طبیب کسی بود که نه تنها مریض را تداوی کند، بلکه به افرادی که هنوز مریض نشده اند، هم توجه نماید. چینیه برای جلوگیری از چیچک، ارجق آن را در بینی شخص سالم داخل میکردند. مریضان جذامی و چیچک را از دیگران جدا نگاه میداشتند. (۶)

طب در یونان

طب و دواسازی یونان باستان که از طب و دواسازی مصر باستان متأثر گردیده بود، به نوبه خود در رشد و انکشاف طب و دواسازی سایر ممالک اثر قابل توجهی به جا گذاشته است. در زمره طبیبان معروف این دیار میتوان از اینها نام برد:

هیپوکرات (Hippocrate) بزرگترین طبیب عهد قدیم است، یونانیها او را پدر علم طب میخوانند. وی ابتدا سفری به سوریه نمود، شاید علم طب را از مردم بابل و مصر فرا گرفته؛ سپس چیز هایی بر آن اضافه کرده و معالجه را بر بنیاد قوانین طبیعی بنا نهاده باشد. او کتابهایی

نوشت.

بقراط طبیبی بود که وجدان و مسؤولیت را در طب بالاتر از هر فضیلتی میدانست؛ به همین مناسبت، برای مسلک طب مسؤولیتهایی در برابر نوع بشر به وجود آورد. سوگندنامه‌یی را تنظیم کرد. وی در باره اوصاف طبیب و رفتارش با مریضان گفته‌هایی دارد:

«طیب باید نظیف بوده، با مریضان با ادب، جدی و مهربان باشد، همیشه از مریضان خود عیادت نماید، به سؤالات مریضان با پیشانی باز جواب بدهد، هرگز به مریض نگوید که مرض وی سخت و غیر قابل علاج است، برای حق الزحمه از مریض حریص و نفع پرست نباشد، طبیب باید سوگند یاد کند که به مریض دواي مهلك ندهد، طبیب باید رازدار باشد. در هر خانه که طبیب وارد میشود، برای تسکین درد مریضان تلاش کرده، از گمراه کردن زنان و بچه - ها و نظر سوء به آنان خود داری نماید.» (۶)

تیوفراستوس (Theophrastus) مجموعه‌یی از گیاهان را به شکل سیستماتیک تشریح نمود که منبع ارزشمند علمی برای طبیبان بعدی شمرده شد.

اسکولاپ (Esculape) مشهورترین طبیب یونان قدیم بود. او با سخنان نیروبخش مریضان را تداوی میکرد. برای مریضان عصبی ورزش، کارهای تفریحی و موسیقی سفارش مینمود؛ چون معتقد به تناسخ بود، خوردن گوشت را منع میکرد. میگویند که اسکولاپ دو دختر به نامهای هایجیا Hygiea و پاناسیا Panacea داشت که به شغل طبابت مصروف بودند. اولی، مشوره‌های وقایوی میداد؛ حامی حفظ الصحه بود و دومی، پشتیبان معالجه با دوا بود. هایجیا سلسله حفظ الصحه (preventive medicine) و پاناسیا سلسله معالجه curative medicine را با فلسفه‌های متفاوت به میان آوردند. هایجیا به عنوان الهه صحت چنین پیامی دارد:

«من هایجیا، رب النوع تندرستی، پیک زنده گانی، مربی شادی و شادمانی هستم، ای

رنجوران، بیماران و ناتوانان، از وادیهای بایر و لم یزرع، از مکانهای تنگ و مرطوب و از میان اجتماعات انبوه که تنفس آزاد در آن به اشکال صورت میگیرد، به سوی من بشتابید، از من پیروی کنید، تا آلایشهای روان و نارسایی جان را در دره های ژرف مدفون سازیم. با تنی سالم، روان روشن و عقلی متعادل به فراز کوه ها، به آغوش آبشارها و به سایه درختان انبوه بال و پر گشاییم.» (۵)

ارسطو (Aristotle) مؤسس اناتومی مقایسوی بود. او نخستین فردی است که کلمه anatome را به کار برد و اولین کسی بود که از تشریح به طور منظم به عنوان وسیله یی برای شناسایی ساختمان و روش کار بدن، بهره جست. او انسانها را تشریح نمیکرد؛ زیرا در یونان قدیم کالبد شگافی از جمله یی گناهان کبیره به شمار میرفت؛ در عوض او حیوانات را تشریح مینمود و آنچه را در مورد بدن شان می آموخت، به حدس زدن در مورد اناتومی انسان یا ساختمان بدن انسان میپرداخت.

سلسوس (Aulus Cornelius Celsus)، بیست قرن قبل، اوصاف کلاسیک التهاب (سرخی، پندیده گی، درد و حرارت) را ذکر کرد.

هیروفیلوس، کشف کرد که اعصاب وسیله درک احساسات است، و دماغ مهم ترین قسمت دستگاه عصبی است و کارهای بدن را کنترل مینماید. اراسیستراتوس، برجسته گیها و فرورفته گیهای دماغ را علت هوش بیشتر او نسبت به حیوانات دانست؛ همچنین کشف نمود که اعصاب حسی و حرکی دماغ را به محیط بدن ارتباط میدهد.

طب در روم

Avul Cornel Cels طیب روم باستان اولین مجموعه طبی را به شکل دایره المعارف تدوین کرد و همه معلومات موجوده آن عصر را به ترتیب از دوره Susruta الی

Asclepiade نگاشت.

رومیان نسبت به یونانیان از مغزهای متفکر تری برخوردار بودند. آنها به حفظ الصحه ارزش بیشتری میدادند. در روم حفظ الصحه از طریق ساختن حمامها، فاضلابها و نلهای آب تأمین گردیده بود و به منظور از بین بردن ملاریا باطلاقها را خشک گردانیده بودند.

در روم، ۱۰۰ ق م طبیبان معروفی زنده گی میکردند. جالینوس یا گالن Galen of Pergamum را بزرگترین شخصیت طب باستان تلقی میکنند؛ زیرا کار او تا زمان رنسانس اثری ماندگار در اروپا داشت. جالینوس نیز در واقع نسبت به زمان خویش خارق العاده بود. او حرفه طبابت را به جای باورهای اسرار آمیز بر علم مبتنی ساخت. گالن اغلب من حیث پدر طبابت و سپورت شناخته میشود. او در ترمیم یا جوش خوردن استخوانهای شکسته و رد خلعهها مهارت داشت.

جالینوس را میتوان یکی از بنیادگذاران فیزیولوژی دانست. قوه تصور و اندیشه ظریف و عمیق جالینوس، وی را پایه گذار اصول خاصی ساخت که تا دیر زمانی پا برجا ماند. او حیوانات مثل گوسفند، گاو، خوک، میمون و فیل را تشریح کرد و وظایف اعضای مختلف را شناخت و واضح ساخت که رگها پر از خون است نه هوا. او تفاوت خون شریان و ورید را شرح داد. جالینوس امراض را بنا بر ظهور سه عامل میدانست:

مستعد کننده، تحریک کننده و محیطی.

لوکرس (Lucrece) شاعر معروف روم با الهام از اپیکور (Epicur) فیلسوف یونانی

در اشعار خود چنین گفته است:

«همه جا ذراتی وجود دارد که سبب مرض و مرگ میشوند. این ذرات به سوی ما انسانها پرواز میکنند، هوا را مسموم میسازند، در نان، آب و غذای انسان نفوذ میکنند و بدین طریق

امراض انتشار می یابد.» (۴)

دانشگاه گندی شاپور

گندی شاپور در جنوب ایران واقع بوده است؛ در حال حاضر اثری از آن باقی نیست. در زمان شاپور اول، جندی شاپور مرکز علم گردید و در آن دانشگاهی به وجود آمد. در دانشگاه جندی شاپور، مدرسه یا دانشکده پزشکی اهمیت اساسی داشت و در آن اساتید یونانی، هندی و ایران کهن به تدریس و تحقیق اشتغال داشتند. تبادلات فرهنگی بین هند و ایران کهن مدتهای طولانی برقرار بود و در دوران اسلامی نیز در زمینه پزشکی ادامه یافت؛ چنانکه در عصر عباسیان، طبیبانی مانند کنکه Kanaka و ابن دهن در قرن دوم و اوایل قرن سوم هجری شهرت زیادی داشتند و ترجمه و انتقال برخی از کتابهای طبی هند را به عالم اسلام، عملی کردند. کنکه کتابهای هندی السموم، Susruta، اسرارالموالید و اسمای عقاقیر هند و ابن دهن کتابهای هندی «استانگراجامع» و «سند ستاق» را ترجمه نمودند.

از جمله حوادثی که به اعتلای دانشگاه جندی شاپور کمک کرد، پناهنده شدن هفت تن از دانشمندان مشهور یونان است. یکی از این هفت تن با انوشیروان مباحثاتی داشت و کتابی را در این پرسش و پاسخ ترتیب داد و در آن از فیزیولوژی، حکمت طبیعی، نجوم و تاریخ طبیعی بحث کرده است. وی از عالی ترین اطبای دوران مدرسه گندی شاپور در عهد انوشیروان بود. وی برای پیشرفت این مدرسه و بیمارستان آن کوششهای زیادی نمود و تأسیس واقعی مدرسه طب در زمان او اتفاق افتاد. در مدرسه طب گندی شاپور، استادان یونانی، سریانی، هندی و زردشتی به تدریس، تحقیق و تداوی مریضان اشتغال داشتند. گندی شاپور بیمارستان مجهزی برای تعلیمات طبی و تداوی مریضان داشت. زبان تدریس در گندی شاپور در ابتدا سریانی یا یونانی بود؛ ولی از دوران انوشیروان به بعد سعی میشد تا کتب به زبان پهلوی نگاشته شود.

مدرسه گندی شاپور تا قرن چهارم هجری برپا بود و در دوره تمدن اسلامی از رونق آن کاسته شد، شهر جندی شاپور در سال ۱۷ هجری قمری به تصرف اعراب در آمد.

به جز از پزشکانی که به نام آنها اشاره شد، پزشکان بزرگ دیگری نیز در دانشگاه جندی شاپور مشغول تدریس و تحقیق بودند، از جمله خاندان بختیشوع، خاندان ماسرجیس، دهشتک، خاندان ماسویه، حنین بن اسحاق، سهل بن شاپور بن سهل و برزوئه طبیب.

طب در دنیای جدید

از مطالعه اوراق تاریخ بر می آید که انسان قدیم از شمال شرق آسیا از کناره آبی که ما امروزه آن را آبناهی بیرنگ (Behring) میخوانیم، قبل از ۳۰-۴۰ هزار سال به صورت انسان متکامل به دنیای جدید مهاجرت کرده اند. در جریان هزاران سال، مهاجرتها بعدی به طرف جنوب امریکا تا حصص امریکای لاتین به وقوع پیوسته است؛ این انسانها از نگاه زبان و ساختمان به طوایف و نژادهای مختلفی تکامل نموده اند.

از تکه (Aztecs)، المکها (Olmecs) و اینکاها (Incas)، دارای سابقه چند هزار ساله یی طبی اند و با ۱۲۰۰ گیاه طبی، از جمله دواهای مخدر و سمی آشنا بودند، که بعضی از آنها امروزه نیز مورد استفاده قرار دارند. تنباکو و قهوه از زمان باستان در این سرزمین مروج بوده، از آن جا به سایر نقاط جهان انتشار یافته است.

در قرن شانزدهم زمانی که هسپانویها فاتحانه به سر زمینهای امریکای لاتین وارد شدند، در قلمرو ازتکا (Azteka)، با سیستم صحی پیشرفته و دواهای متنوع رو به رو شدند. حمامهای بخار و حمامهای تعریق برای تداوی روماتیزم وجود داشت. دواهای (نباتات طبی) مورد استعمال آنها به بیش از ۱۲۰۰ عدد میرسید. در هیچ یکی از تمدنهای قدیم، به پیمانه تمدن مکسیکوی قدیم، اقلام دوايي وجود نداشت. در این خطه، شفاخانه‌هایی نیز برای تداوی

وجود داشت، اطبا تخصص در چشم، دندان، روده و مثانه داشتند و جراحانی برای بستن و دوختن زخم به وسیله موی انسان موجود بودند، تداوی شکسته گی استخوان، عمل سزارین و همچنان هدایات رژیم غذایی و فیزیوتراپی نیز متداول بود.

استرالیا: بومیان استرالیا قبل از کشف این جزیره به طبابت متداول قبیله‌ی شان آشنایی داشتند. یک نفر پژوهشگر به نام (کرالی) در بررسیهای خود در میان بومیان استرالیای مرکزی به این نکته برخورد که اعمالی نظیر ختنه و خال کوبی میان آنها مروج بود که بیانگر این تصور بود که هر کس با اهدای ذره‌ی از یک عضو خود در راه خدایان خواهد توانست که سلامتی تمام آن عضو را تأمین نماید، با این کار عضو متبرک می‌شد.

نتیجه

به طور کلی اسناد تاریخی بر سه M یعنی majic, mystery و medicine تأکید می‌ورزد؛ بدین معنی که جادوگر قبیله، افراد روحانی و گیاه شناس به طریقه‌های مختلف کوشیده‌اند که راهی برای معالجه انسان مریض بیابند. با آشنایی با تأثیر شفابخش نباتات و محصولات حیوانی، دانش طب نیز تکوین یافت. با مرور گذشته‌های طب این نکته هویدا می‌گردد که طب و دوا در مراحل اولیه جامعه بشری به گونه تجربوی، به وجود آمده، دانش در این مورد به صورت مشاهده مستقیم محیط و طبیعت کسب گردیده است. منبع نخستین مواد دوائی، نباتات بود؛ انسان اولیه به منظور آرامش درد و علاج مرض خویش، نباتات محیطش را به کار میبرد و در مراحل بعدی به تأثیر معالجوی محصولات حیوانی ملتفت گشت و از جگر، خون تازه، شحم و مغز استخوان استفاده کرد. با تکامل زنده گی اجتماعی انسانها، شعور و آگاهی آنها نیز انکشاف نمود، در پهلوی درک و شناخت بسیاری از واقعیتهای زنده گی و طبیعت، این باور را نیز دریافتند که برای بیماری و نیز برای شفایابی و تندرستی عوامل عینی

موجود است و باید برای دفع بیماری و رسیدن به تندرستی، آنها را شناخت و از آنها استفاده کرد.

مآخذ

- ۱- پلتاد، لوئیس و همراهان. (۱۳۸۳). **تاریخ تمدن و زندگی مردم جهان**. ترجمه هاشم رضی. تهران. چاپ جاوشگران نقش. ص ۷۰.
- ۲- زیدان، جرجی. (۱۳۸۰). **تاریخ تمدن اسلام**. ترجمه و نگارش جواهر کلام، علی. تهران. چاپ یازدهم. انتشارات امیر کبیر. ص ۴۱۱.
- ۳- سیاوش، عبدالرزاق. (۱۳۸۵). **تاریخچه اورتوپیدی در افغانستان و جهان**. ص ۳۰.
- ۴- معاونت امور فرهنگی وزارت بهداشت. (۱۳۷۰) **اخلاق پزشکی به انضمام مختصری از تاریخ پزشکی**. تهران. از نشرات وزارت بهداشت. ص ۲۹۷.
- ۵- نجم آبادی، محمود. (۱۳۴۱). **تاریخ طب ایران**. تهران. ج ۱ (مقدمه). چاپ هنر بخش. صص ۱۲-۱۵.
- ۶- ویل، دورانت. (۱۳۷۰). **تاریخ تمدن، مشرق زمین گهواره تمدن**. ترجمه آریان، پورامیر حسین. تهران. کتاب سوم. انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی. ص ۶۰۳.
- ۷- یزدی، مرتضی. (۱۳۶۹). **دانشنی های پزشکی برای همه**. تهران. انتشارات کتاب آفرین. صص ۲۷۸ - ۳۰۴.
- ۸- یونت، لیزا. (۱۳۸۵). **تاریخ پزشکی**. ترجمه رضا یاسایی. تهران. انتشارات ققنوس. ص ۱۶.